

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

لمبه

۲۹.۱۱.۰۹

قلمچه پوشالی و همسنگری با ملالی جویا!؟

مسعود فارانی باز در نوشته "لمبه یا لمپه" افرازاتی در حد شخصیت کوچکی اش بیرون داده که با خواندن آن انسان از خنده روده بُر می شود و با تماشای سواد سیاسی و دانش تیوریک این شترگاوپلنگ "افغان جرمن آنلاین"، که اکت و اداء "روشنفکر" در می آورد و بدتر از همه ادعای "مبارزه" می کند، انسان زیر بار خجالت و شرم فرو می رود و به چشم پارگی این حقه باز حیران میماند. او در این سیاه نامه چنان در آتش غضب می سوزد که به سادگی می توان نشست تیرهای نوشته "مسعود فارانی و تکدی برای "شفقت" از غارتگران" را بر رگ های گردنش دید و از اینکه این تیرها به هدف خورده است، اطمینان حاصل کرد.

روشنفکر "خادی- جهادی، دلمرده و پرگویی و سودایی" در این چرکنامه با شیرغلت زدن و این طرف آن طرف پریدن ها، چیزی تازه ای برای گفتن ندارد و ناچار به فحش و دشنام رو آورده است (۱) و چیزهایی مطرح کرده است که باز هم به درد آشغالی به نام "افغان جرمن آنلاین" می خورد. او گر چه مرا متهم به مشتعل شدن می کند، اما هر خواننده ای می تواند مشتعل شدن خودش را در نوشته او به سادگی پیدا کند. به چند نمونه مشتعل شدن میر غضب ما اشاره می کنم:

"... فرد حمله کننده انسان دامن ترآلود، ترسو و مشکوکی بیش نیست."، "(که از لمبه فقط لم آن نصیبش شده است)"، "(نه مثل لمپه های جبون چادری پوش)"، "... و هنوز هم مثل لمپه در خفا چادری به سر کرده اینجا و آنجا سر از آغوش شورای نظاریان و دیگران، به در می نمایند"، "از چادری دلاق بیرون شو که جنایتکاران حاکم برایت مدال و یا پول بدهند" و غیره.

راستی، وقتی "نویسنده" و "روشنگری" پرچمی خور شود، چه چیزی بهتری از این می توان انتظار داشت؟ مسعود که از (مسعودش فقط مس {دیوانگی} نصیبش شده است)، به جای پرداختن به دو نوشته "مسعود فارانی و تکدی برای "شفقت" از غارتگران" و "ملالی جویا و هیاهوی "چپ" فرسوده" که از قلم این جانب در پورتال رزمنده "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" نشر شده است، باد معده اش را در نیچه قلم پُف کرده و چیزک های

بویناکی در زباله دانی به نام "افغان جرمن آنلاین" انبار کرده است که تعفن آن به وضوح نشاندهنده شخصیت و سطح اخلاق سیاسی این مردک است.

او در "لمبه یا لمپه" شانزده سطر را فقط به تشریح لمبه و لمپه، حُسن و عیب این دو، و بعد بیشتر از سی بار به اینکه من با نام مستعار می نویسم و هویتم را معرفی نمی کنم پرداخته و بالاخره به غیظ آمده و دیوانه وار چیغ زده: "تو کی هستی؟ هویتت را معلوم کن، لمپه بی هویت!"

فکر می کنم اگر هویتم را به این قلمچه "سیستانی" معلوم کنم، گپ حل خواهد شود و او جرئت خواهد یافت تا به اصل مسأله که در دو نوشته یادشده مطرح شده است، خواهد پرداخت. جناب مسعود، قول بدهید که با معلوم شدن هویت به مسایل کلیدی می پردازید و بیجا و بچگانه هیاهوی "اسائه ادب"، "عذر خواهی" و مزخرفاتی از این دست را عنوان نمی کنید و اگر باز هم چنین کردید، حق بدهید شما را یک مفتری احمق بدانیم، درست؟

راستش، نفهمیدم که این جناب عالی از کجا حکم می فرماید که لمبه نام مستعار یک چادری پوش است. به هر صورت، به اطلاع جناب عالی باید برسانم که لمبه نه نام مستعار است و نه هم گاهی چادری به سر کرده است.

حدود دو سال قبل من با نام لمبه ام در سایت "کابل پریس" نویسندگی را آغاز کردم (یکی از نوشته هایم به نام **"فرشته حضرتی، گلوی ارتجاع و بنیادگرایی" در آشغال شما- افغان جرمن آنلاین- از کابل پریس لینک شده بود**

که ای کاش نمی شد.) و هر زمانیکه از غم نان بیغم می شدم سخنی می گفتم و اعتراف می کنم که هیچ وقت هم خود را مثل شما "خدمتگار ملت" و همتراز نوام چامسکی و جان پلجر نگفته ام!! شما می توانید به سایت "کابل پریس" و بعد ها "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" مراجعه کنید و نوشته های: "دوستان" بین المللی ما، ۹۱ "دشمن" را کشتند، "گلبدین اعدام شد"، "ربانی اعدام شد"، "جنرال گلیم جمع اعدام شد"، "عطاء اعدام شد"، "سیستانی، اکادمیک هرزه گر و دفاع ریاضی وار از ملالی جویا"، "سوات د بنسپالی په اور کي بلهاري کيري"، "ذوقزدگی و پوپولیزم حاکم در سیاست"، "اسطوره های توده ای: مبارزه و پویایی"، "نیاکان" قیام" نیاکان ما نیستند"، "رسانه های آشغالی و ستون سازی استبداد"، "فرشته حضرتی، گلوی ارتجاع و بنیادگرایی"، "نزیواله تولنه: دوستان که دبنمنان؟؟"، "هژمونیزم پشتون یا هولوکاست پشتون ها؟؟؟"، "پرت و پلاگویی های لطیف پدرام"، "قائد" جهاد دروغگوست"، "اقتصادی نیولیبرالیزم: بنکیلاک او بیوزلی"، "مائویستانو ۲۴۰ کلنه پاچاهی رنگه کره"، "نوکرچه استعمار و توهین به میرویس خان هوتک"، "ملالی جویا و هیاهوی "چپ" فرسوده"، "مسعود فارانی و تكدی برای "شفقت" از غارتگران" و "شبانه های من" (شش شبانه) را بخوانید و از لابلای این نوشته ها به هویتم (البته هویت سیاسی که مهمتر از هویت شخصی است) پی ببرید. جناب مسعود، بالفرض اگر بنویسم که نام اصلی من "شفیق الرحمن" است یا "جمیله ماندگار" و عکسی از یک مرد یا زن بنگله دیشی یا پاکستانی یا هم افغان را که در صفحات انترنیت فراوان است، همراهش کنم، کدام مشکل شما را حل خواهد کرد؟؟ (مصباح، فکر نمی کنی که قلمچه اینبار بیش از حد خرابی می کند؟)

پس، مشکل اصلی نام مستعار و هویت نیست که میرغضب خان مارا وارخطا کرده است و چرند و مرند گفته هم خود، هم حامیان و از همه مهمتر پیشکسوتش (سیستانی) را بی آب و بی آبرو کرده است. مشکل، خوردن تیر به شاهرگش است که ای کاش وقت تر شلیک می شد.

در نوشته مسعود با آنکه چیزی در رد نوشته هایم نمی توانم پیدا کنم، ولی او اتهاماتی را به من زده است که خوبست جوابش را بگیرد. او می نویسد:

۱. "از اینرو باید در قدم اول خاطر نشان ساخت که شاید لمپه جان خواسته باشد تا پرچمی بودن و... بودن خود در دستگاه جهنمی آنها را با این ادعا مستور و کتمان نماید...". "نمی خواهید با پرچم و خلق طرف باشید... پس برحق است که شما حجاب پوشان مستعار را از پایدوهای پرچمی و خلقی بدانیم...."

بگیریش که نگیریت! پرچمی "اصلاح ناپذیر" پاچه بر زده است تا هر قسمی که شده "بدنام" نشود و تلاش دارد تا با بارکردن پرچمی گریش به دوش دیگران خود را سبک سازد. اتهام حضور در دستگاه جهنمی خلق و پرچم به من بی شباهت به مطایبه مشهور سعدی نیست. بنده در زمان "جنیش" خاینانه خلق و پرچم سن و سالی نداشتم که اکنون "بودن خود در دستگاه جهنمی آنها را... مستور و کتمان" کنم، چون زمانی که این جنایت پیشه ها با نام مردم و عدالت با حمایت مستقیم اتحاد جماهیر شوروی خونریزی و جنایت را آغاز کردند، من کودکی بودم که راستش هیچ چیزی در این مورد به یاد ندارم و بعدها با دوبیتی ها و به ویژه شعر "دو راه" فاروق فارانی بود که دستگاه جهنمی را نفرین کردم و اکنون می شنوم که "محمد اعظم سیستانی" در اوج خونریزی این شناعة پیشگان عضو هیأت رئیسه "شورای انقلاب" و شما از دلکان "سلیمان لایق" بودید که اینک تلاش می کنید راه "اصلاح پذیر"ی را طی کنید! از اینرو مردم شما را احمق خواهد گفت که به جای خود، مرا از پایدوهای پرچمی و خلقی بگویند و این ادعا را که من نمی خواهم با پرچم و خلق طرف باشم، به جای اینکه رابطه با مغز داشته باشد، باید بندوبستی با روده های بزرگ و کوچک تان داشته باشد.

من پیش از اینکه با شما دو پرچمی افغان جرمن آنلاین روبرو شوم با رهبران تان "رفیق نجیب"، "رفیق طنین"، "رفیق ببرک کارمل"، "رفیق آصف دلور"، "رفیق لطیف پدram"، "رفیق بابو جان"، "رفیق دوستم" و حزب خاین تان طرف شده ام:

"پدram که خود در "حقیقت انقلاب ثور" جنایات و خیانت های حزب دموکراتیک را با ظاهر طنین یکجا تیوریزه می کرد، چرا باید حق داشته باشد برامان الله خان بتازد؟ پدram که بعدها در رکاب مسعود مویه و ناله کرد، چرا شاه انقلابی را مجرم بگوید؟ چرا انسانی که بردگی را لغو کرد... از سوی کسی توهین شود که تا هنوز در گلیم، گلیم جمع بدنام می لولد؟؟ (پرت و پلاگویی های لطیف پدram، کابل پریس)

و

"برادر ملامجاهد، ملا حامد، ملا شاه شجاع، ملا نجیب الله، ملا عبدالرحمن، برادران شما است و با شما پیوند خونی دارد نه با مردم ما. برادران و نیاکان تو بوده اند که با استفاده از پسوند "زی" قرنها بر ملت پشتون استبداد رانده اند." (نیاکان "قیام" نیاکان ما نیستند، کابل پریس)

و

"موارد افتخار برانگیز فرشته جان؛ مسعود، مزاری، سلطان محمود غزنوی، بچه سقاو، ربانی، سیاف، دوستم، پدram، ببرک کارمل، عطاء، داوود، پیرم قل، دستگیر پنجشیری و ده ها جانی دیگر است." (اسطوره های توده ای: مبارزه و پویایی، کابل پریس)

و

"این سخن ماندگار ادوارد سعید، وضعیت مسخره اکادمیسین پرچمی (سیستانی) را به خوبی نشان می دهد. هرزه گر اکادمیک ما، گاه از راه "شورای انقلابی" نوکرانی چون کارمل و نجیب را خدای سیاسی اش ساخته و بپای آنان وجدانش را تیر می زند و پس از یک جنگ زرگری از این دو دلخور شده؛ جانی مردی کثیف چون مسعود را

خدای فکر و ذکرش می سازد و تا می تواند برای پکول و مکولش می گوید و می نویسد... (سیستانی، اکادمیک هرزه گر و دفاع ریاضی وار از ملالی جویا، "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان") کافی است؟ لعنت بر دروغگو!

۲. "تو که اکنون با حمله به ملالی جویا رول و نقش نوکر و چاکر عزیز و دردانه جنایتکاران مسلط بر افغانستان را در صحنه عمل بازی می کنی تا آنها از اسائه ادب تو به ملالی جویا دلخوش شوند. از چادر دلاق بیرون شو که جنایتکاران حاکم بر وطن برایت مدال و یا پول بدهند."

جاهل. هنوز نمی فهمد که جنایتکاران مسلط بر افغانستان کی ها هستند. برشت چه دقیق گفته است:

"خرد را چه سود/ هنگامی که جاهل، نانی را به چنگ می آورد، که همگان را بدان نیاز است؟" (۳)

وقتی که مسعود جان می تواند از برکت سوسیال نان بخورد، به خرد و فکر کردن نیازی ندارد تا به نتیجه برسد که جنایتکاران مسلط بر افغانستان کی ها اند. او چون "ماهی فاش" (۴) در کله خود چیزی ندارد و به هیچ چیز هم فکر نمی کند. و نمی داند که جنایتکاران مسلط بر افغانستان، ۴۲ کشور اشغالگر به سرمداری امریکاست که اکنون پشت هم جنایت می کنند.

مجبورم باز پراگراف هایی از نوشته هایم را بیاورم تا خوانندگان به افتضاح اتهام قلمچه پی ببرند:

"امروز استعمارگرانی که در کشور ما حضور دارند، ضرورت دارند تا جوانان سرزمین ما نپرسند که چرا بیشتر از ۶۰۰۰۰ مهاجم بر خاک شان شکم انداخته اند و زیر چکمه های شان هست و بود این وطن را لگدمال می کنند، نپرسند که چرا کشور ما به آسیرخانه هیرویین جهان تبدیل شده است، نپرسند که چرا این کشور به جاسوسکده مبدل شده است، نپرسند که چرا بیشتر از ۷۵ در صد مردم ما زیر خط فقر به سر می برند، نپرسند که یو ایس ای ای دی، جی تی زید، ای ایم ایف، بانک جهانی، آی ایف سی و سایر لانه های استعماری در کشور ما چه می کنند، نپرسند که چرا پدران ما فرزندان شان را لیلام می کنند، نپرسند که چرا در غور و فاریاب و سرپل مردم ما علفه می خوردند، نپرسند که چرا سیاف، قانونی، ربانی، فهیم، راکتی و دیگر جنایت بچه ها لگام رهبری این کشور را در دست دارند، نپرسند که چرا بازارهای جهانی سلاح از برکت کشور ما و عراق از دوره های رنسانس می گذرد، نپرسند، نپرسند و نپرسند... و رسانه های کشور ما این ضرورت استعمارگران را با برنامه های بند تنبانی و تختخوابی و دیگر برنامه های مبتذل پاسخ می گویند." (رسانه های آشغالی و ستون سازی استبداد، کابل پریس).

و

"د سپتامیر د یولسمی نیټې وروسته، زموږ هیواد د "نړیوالې ټولني" لخوا ونيول شو. د بن د ناستې سره سم د "نړیوالې ټولني" په پخلنځي کې د جهاديانو، خلقیانو او پرچميانو او د لويديځ پلوه تکنوکراتانو آش پوخ او زموږ خلکو ته وړاندي شو..."

«نړیوالې ټولني» په تیرو اوو کلونو کې د فساد، اختلاس، نشه ای توکو، درويزگری، بدلمنی، بیوزلی، وزکارتیا، نا امنی او د بمباری لپاره هلې ځلې کړي او زموږ هیواد یې د نشت پر پوله ودرولی دی. په تیرو اوو کلونو کې د «نړیوالی ټولني» په شتون کې، د روړدو شمیره یو نیم میلیون تنو ته رسیدلی، %۷۵ خلک په بیوزلی کې ژوند کوي او په دې وروستیو کې دولتي چارواکو اعلان وکړ چې ۴ میلیونه نور کسان به هم د بیوزلو په کتار کې ورډیر شي، نژدې ۵ میلیونه انسانان بیکاره دي، د ماشوم پلورنی «بازار» د پراختیا په لور درومي، یوازي %۰،۱۵ ځوانان لوړو زده کړو ته لاسرسی لري، افغانستان د نشه ای توکو پخلنځی دی او دا وخت د نړی %۹۳ نشه ای توکي تولیدوي، یوازي %۶ وگړي بریښنا لري، هره ورځ په منځني توگه ۶۵ میندی د امیدواری پر مهال مري، ۱۳۲

ولسوالیو کې امنیت نشته، د «نړیوالې ټولنې» دولت یوازې په ۸۲ ولسوالیو کې سمبولیک حضور لري، د «نړیوالی ټولنی» او د گاونډي هیوادونو د جاسوسانو کړۍ پراخیري، د هیواد اقتصاد د څو کورنیو په منگلو کې بشکلیږي، ۷۰۰۰۰۰ ماشومان د بنوونځي مخ لیدلی نشي، په هر دوو ساعتونو کې یو افغان مري، د دولت ۴۰۰۰۰۰ کارکونکي په میاشت کې ۳۰۰۰ افغانی عاید لري، په داسې حال کې چې دولتي لوړپوړي چارواکي څو چنده معاش تر لاسه کوي، طبقاتي تفاوت مخ په ډیریدو دی، د هر وژل شوي افغان د وینې بیه ۲۰۰۰ ډالره اټکل شوی ده، افغانان لا د نړیوالو کډوالو ۲۳% جوړوي، ۵۰% میرمنې د تاوتریخوالی سره مخ دي، ۸۰% وگړی بی سواده دي، انتحاری حملې په ډیریدو دي، قومي، ژبني او مليتي اختلافونو ته لمن وهل کیږي، د جنایتکارانو کړۍ بشپړیږي، زموږ هیواد د ترمواریک او گنګوري او تش شوی یورانیم په آزمایشځی بدل شوی او... د دې ناورینونو څخه دا پایله لاسته راځي چې «نړیواله ټولنه» هماغه خونړی امپریالیزم دی چې زموږ هیواد یې په خپلې مستعمری بدل کړی او د نړیوالو اقتصادي ټولنو د سیاستونو له لارې زموږ خلک استثماروي او د خپلو امپریالیستی مقصدونو لپاره زموږ د بی گناه خلکو وینه پر ځمکه تویوي. «نړیواله ټولنه» زموږ د ولس دوستان نه، بلکې دښمنان دي" ("نړیواله ټولنه": دوستان که دښمنان؟، کابل پریس)

و

"بالاخره باید مردم ما تصمیم بگیرند. "جامعه جهانی" با "پلورالیزم" سیاسی اش نمی تواند همپالکی هایش را مجازات نماید و چنین حقی هم ندارد، زیرا مجازات خاینان حق "جامعه جهانی" و حق کلاه آبی های ملل متحد نیست، بلکه این حق مسلم مردم ماست که به زودترین فرصت تباب دار بر گردن خاینان حلقه زنند." (ربانی اعدام شد، کابل پریس)

بس است! لعنت به طاقت دو بر دروغگو و مفتری بی مایه!

جناب قلمچه، وقتی که تو در میان این همه جنایت تبریکی کلمه "سال بست" (د) را میدادی و نه به قول من بلکه به قول برشت جنایت می کردی (۶) و با "من الله توفیق" (۷) در مورد جدایی دین از دولت سخن می گفתי (زبونی؟) من نه در مجلس تبریک گفتن "سال بست" ها بودم و نه هم با "من الله توفیق" ریاکاری می کردم بلکه بر ضد جنایتکاران مسلط بر افغانستان به هر دو زبان با صراحت و بدون "من الله توفیق" می نوشتم. حال بفرما و بگو که تو نوکر و چاکر جنایتکاران مسلط بر افغانستان هستی که از دادن مدال جنایتکاران مسلط برای ملالی جویا، شادی مرگت می گیرد یا من که به ضد شان و مدال شان می نویسم و مدالگیر را متوجه اشتباه و لغزشش می کنم؟ کی پول و مدال شان را حلال می کند، من یا تو یا حامیان تو؟؟

۳. "شاید از جمله ی خاد پرچمی ها یا خاد شورای نظاری ها باشی. از کجا که از بادی گاردهای سیاف و قسیم فهیم و عبدالله و عطا محمد نور یا از خادیسست های امرالله صالح نباشی."

قیاس به نفس خوب نیست، جناب مسعود! مطمئن هستم که "سیستانی" گوشتک را گرفته و شیرفهمت خواهد ساخت که در مورد متهم ساختن لمبه به پرچمی بودن خرابی و خامی کردی و به تو حالی خواهد ساخت که چرا اینقدر احمق شده به لمبه یا به زعم تو لمبه اتهام شورای نظاری و سیافی بست. او حتماً نمونه های فراوان از ضد شورای نظاری بودن و ضد سیافی بودن لمبه به تو خواهد آورد:

"احدی و اتمر و شینواری و مجددی و خلیلی و دوستم و فهیم و ربانی و کرزی و مسعود و قانونی همه و همه بر دسترخوان و اندوم دموکراسی! پوز گرفته بر اقوام شان می خندند و تعهد می سپارند تا بیشتر بکشند، بیشتر غارت

کنند، بیشتر بدزدند، بیشتر تفرقه بیندازند و بیشتر کشور را مستعمره و اندوم دموکراسی نمایند." (هژمونیزم پشتون یا هولوکاست پشتون ها؟؟؟، کابل پریس)

و

"عبدالله خان یکی از جانیانی است که در چارچوب شورای نظار و با رهبری مستقیم احمد شاه مسعود جنایتکار، با تبلیغ فاشیزم مذهبی و ایدئولوژی ارتجاعی حیثیت و شرافت کشور ما را به حراج گذاشته؛ استقلال سیاسی ما را گاه بیای روسیه و فرانسه و هند و گاه هم به پای ایران و در حال حاضر به پای امریکا و انگلیس قربانی نموده است و در جنگ های خاینانه تنظیمی شورای نظارش با حمایت مستقیم ایران و روسیه جنایت پشت جنایت زاید و هلاکو وار به قتل مردم ما پرداخت...". (نوکرچه استعمار و توهین به میرویس خان هوتک، افغانستان آزاد - آزاد افغانستان)

و

"شاید این خانم معنی مکتب را نفهمد ورنه چنین ناشیانه یک جلاد و یک آدم نیمچه با سواد را مکتب و آنهم مکتب رهایی بخش نمی نامید. مکتب رهایی بخش مکتبی است که بر ایدئولوژی مترقی و فلسفه پیشرونده و اندیشه مردمی استوار است؛ نه بر فاشیزم مذهبی، تعصب، تحجر، افکار ارتجاعی القاعده ای و قرون وسطایی و طبیعی است که قهرمان فرشته جان مکتب رهایی بخش چه که مدرسه رهایی بخش هم نبوده است. مدرسه چی مذهبی فرشته نه ایدئولوژی مترقی داشت (قهرمانش عبدالله عزام القاعده ای و سید قطب اخوانی بود)، نه بر فلسفه پیشرونده باور داشت (چون به گفته یتیم بچه اش، عبدالرب سیاف، او به دموکراسی و تحول باوری نداشت و فقط با نرخ روز نان می خورد) و نه هم اندیشه مردمی داشت (چون تنها در قتل عام افشار بیشتر از هزار انسان را نیست و نابود کرد). دیده می شود که مرحومی نه مکتب بوده نه هم مدرسه و نه هم اندیشه ای بوده و نه هم تفکری؛ صاف و ساده یک جانی، خاین، مرتجع، اخوانی و خاین به مردم و مکتب رهایی بخش بوده است." (فرشته حضرتی، گلوی ارتجاع و بنیادگرایی، کابل پریس)

و

"اتمر، احدی، رامین، عادل، امین رسول، سنگین، فاطمی، پشتون، خدایداد، قرقین، سپینا، اعظم و... عروسک های خیمه شب بازی هژمونیزم سرمایه داری کمپرادور هستند و برهان الدین، یونس، رسول، اسماعیل، جبار، خلیلی، محقق، داوود، عطا، دین محمد، دوستم، پیرم قل، حضرت علی، فهیم، نورزی و... خاله مردکهای هژمونیزم فیودالی. این دو هژمونیزم با آنکه تضاد های سلیقه ای دارند، ولی در کل برای منافع امپریالیزم جهانی تلاش می ورزند و هر یک وظیفه دارد تا بر گرده های قوم شان سوار شده به دهل امپریالیزم برقصند." (هژمونیزم پشتون یا هولوکاست پشتون ها؟؟؟، کابل پریس)

با پوزش از خوانندگان که مجبورم پراگراف هایی را در رد هر اتهام ذکر کنم تا خود قضاوت کنند که لمبه "از جمله خاد پرچی ها یا خاد شورای نظاری هاست یا مسعود فارانی میرزانویس سیاف و فهیم و عبدالله و عطا محمد نور یا از خادیسست های امرالله صالح می باشد؟ زیرا، امروز "جنایتکاران مسلط بر افغانستان" زیر رهبری امریکا و انگلیس؛ سیاف و فهیم و عبدالله و عطا و امرالله صالح و چند تا چرک و چنل دیگر را بر گرده مردم ما سوار کرده و مسعود فارانی نیز مدعی است که شماری از آنانی که این سگها را برای دریدن مردم ما به میدان آورده اند "شرافت" (۸) دارند و اگر این صاحبان "شرافت" به ملالی جویا مدال می دهند در صدد کمایی نام نیک برای خودشان هستند!!

من، به ضد استعمار امریکا و انگلیس و مهره های ریز و درشت و تکنوکرات آنها مثل سپنتا، احدی، اتمر، اعظم دادفر و... نوشته ام و می نویسم و هم به ضد سیاف، ربانی و عطاء و قانونی و پیرم قل و ... و هم آنانی را که ادعای مردمی و ضد اشغال دارند ولی از قاتلان مردم و بادران جنایتکاران جهادی و تکنوکراتی و اشغالگران مدال و جایزه می گیرند، مورد انتقاد قرار میدهم و با آقای عثمان هستی موافقم که انتقاد از ملالی جویا نه به منظور **کینه و نفرت است، بلکه کشیدن او از لجن انقیاد است**(۱) و این انتقاد ماهیت انقلابی و مردمی دارد نه حفیظ منصور است و نه هم سیافی. چون نه مسعودجان، نه مصباح جان و نه هم سیستانی خان نمی تواند مثالی بیاورند که مثلاً واقف حکیمی جمعیتی، سیاف دعوتی یا قانونی شورای نظاری بر ملالی جویا از این رهگذر حمله کرده باشند که چرا مدال های اشغالگران را به دست می آورد، می توانید؟

آقای قلمچه، با مرور مختصر بر آرشیف مطالب تان در "افغان جرمن آنلین" چیزی را پیدا نکردم که بر استعمار امریکایی و انگلیسی و حضور "جامعه جهانی" در افغانستان حمله کرده باشید،(۱۰) جنایتکاران جهادی را یکجا با جنایتکاران تکنوکراتی(به ویژه سپنتا) نفرین کرده باشید، چیزی که کرده اید، فقط در سایه ملالی جویا بر عده ای خاصی از جنگسالاران تاخته اید که بدون تاختن بر بادران شان و کسانی که از بادران آنان مدال و جایزه می گیرند، بی ارزش و مهمتر از همه حيله گرانه است.

۴. "بلی من در کنار هزاران وطن دوست کشور و در کنار آن انسان های در جهان مانند نوام چامسکی ها و جان پلجرها می ایستم که ملالی جویا و مبارزه اش را می ستایند ولی شما خانم یا آقای لمپه (که حتی جنسیت تان را پنهان داشته اید) در کنار کی می ایستید؟ سیاف؟ ربانی؟ دوستم؟ خیلی؟ و...؟"

حق تان است که در کنار نوام چامسکی و جان پلجرها ایستاده شوید ولی فراموش نکنید که ایستادن در کنار نوام چامسکی و جان پلجر به این معنی نیست که هر چه نوام چامسکی و جان پلجر بگویند درست است. آنانی که دستی از نزدیک بر آتش دارند، می دانند که سکوت نوام چامسکی و جان پلجر در مقابل دادن جایزه و اعطاء شهروندی دولت اشغالگری چون ایتالیا به ملالی جویا اشتباه جدی آنان است که از فهم ناقص شان در مورد وضعیت کنونی افغانستان نشأت می کند. اسحق نگارگر و سپنتا ("وطن دوست کشور") هم به ملالی جویا ابراز ارادت کرده اند و گلزمان نیز به ملالی جویا حنجره سرایی کرده است و واضح است که شما در کنار این "وطن دوستان" قرار دارید، مگر اجازه بدهید از آقای مصباح پیرسم که آیا او هم در کنار سپنتا، نگارگر و گلزمان "وطن دوست" قرار دارد یا نه؟ شکی ندارم که شما در کنار وزیر دفاع و وزیر خارجه ایتالیا و اسپانیا و پارلمان اروپا قرار دارید، تبریک تان باشد! تئوری منافقت سیاسی قلمچه های پوشالی، همین است و باید هم همینطور باشد.

و اما در مورد اینکه من در کنار کی ایستاده ام، حتماً و مطمئناً با پراگراف های بالا فهمیده اید. فهمیده اید که نه در کنار سیاف و ربانی و قانونی و عطاء و امرا الله صالح و خلق و پرچم هستم و نه هم در کنار "جامعه جهانی" شما و مدالگیران آن. مطمئن هستم که می دانید که قلم در خدمت مردم قرار دارد و صادقانه اعتراف می کنم که تا اکنون نتوانسته ام خدمتی به مردم بکنم و "خدمتگار ملت" شوم ولی تلاش می کنم که حداقل گام های ولو کوچک در این راستا بردارم. ولی من با قاطعیت حکم می کنم که شما در کنار امرا الله صالح، ربانی، سیاف، محقق، شینواری، راکتی، دوستم، خلیلی، گلابزوی، علومی، رنجبر، عارف نورزی و ذوات دیگر قرار دارید، قبول ندارید؟

آقای مصباح، اگر ثابت کنم که این نویسنده پوشالی در خدمت این ذوات قرار دارد و در شماری از مسایل بسیار جدی سیاسی "دشمن" ملالی جويا است و به قول "راوا" خادی - جهادی است، آیا او را از "سایت کمیته دفاع از ملالی جويا" و دبیره حامیان ملالی جويا اخراج می کنید، قول است؟

پس، تازه ترین افرازات این قلمچه را بخوانید:

"با احترام خالصانه به کاندیدهای مثل جناب دکتر رمضان بشر دوست، دکتر اشرف غنی احمدزی، نباید زحمات کرزی را نیز نادیده گرفت."

کرزی در طول زعامت اش با تمام بدی ها و نارسایی ها، داشتن برادران مافیایی اش و...و... نقاط مثبت را نیز داشت که چشمان پر از اغماض ما(از کی؟) آنها را دیده نمی تواند.

امروز باز تاریخ تکرار میشود اگر به آرامش نسبی، تحصیلات گسترده، جنگهای مسلح که به جنگهای انتخاباتی ارتقاع کرده تا حدی زمینه میسر شده تا مردم بتوانند تفکر کنند و آزادی بیان که تا دیروز نمی توانستند نامی از جنگسالاران را بر زبان آورند، امروز از برکت ژرف اندیشی عاملیت خوب جناب کرزی، هر کس می تواند آنها را بدون ترس بر ملا سازد.

اینکه بخاطر بی حوصلگی روشنگرایان (کی ها؟) جناب کرزی نتوانست دارها را بخاطر بالا کشیدن جنگسالاران برپا کند بسیار خردمندانه و دورمنظر عالی را در آن میتوان دید. (آقای مصباح، دُرافشانی های دوست تانرا متوجه هستید؟) بگفته آلمان ها "آهسته ولی مطمئن" خدمات کرزی در جریان است. لطفاً شیرازه این روند را باز با بی حوصلگی ویران نکنید تا دچار سرگشتگی نشده و تاریخ باز تکرار نشود و سبب ندامت تان نگردد. خیر و صلاح جامعه در انتخاب دوباره جناب کرزی خواهد بود." (۱۱)

آیا ملالی جويا، آقای مصباح، آقای یاسر و سیستانی با قلمچه موافق هستند؟؟

در مورد دیگران نمی دانم، اما ملالی جويا در مصاحبه با "گریم گرین" که در سایتش نشر شده است می گوید: "خیر، اوضاع به همان اندازه خراب است. مردان و زنان کشور من از بی عدالتی، ناامنی، بیکاری، فقر و فساد رنج می برند.... من اطفال و دختران جوانی را دیده ام که وحشیانه مورد تجاوز قرار گرفته اند.... این جنایتکارانی که در دولت هستند هیچ جایی میان قلب های مردم ندارند."

و می توان نتیجه گرفت که ملالی جويا ظاهراً باور دارد که کرزی خدمتی انجام نداده است. کرزی در گذشته و اکنون رییس دولت پوشالی بوده است و یارانش نیز خلیلی، محقق، فهیم، امرالله صالح، سیاف، عطاء و دیگران بوده اند و هر کسی که کرزی را به "خیر و صلاح جامعه" بداند، این جانان را نیز باید به "خیر و صلاح جامعه" بداند، حتماً از عوام شنیده اید که "دو پانزده یک سی است". مسعود فارانی یکی از کسانی است که کرزی را نه تنها که "به خیر و صلاح جامعه" می داند بلکه او را "خردمند"، "دارای نقاط مثبت" و از "دورمنظر عالی" و از "ژرف اندیشی عاملیت" او سخن میزند. آقای مصباح، کی در کنار سیاف، خلیلی، فهیم، عطاء و امرالله صالح قرار دارد، من یا قلمچه پوشالی شما یا شما که از قلمچه پوشالی دفاع می کنید؟

راستش، نفهمیدم که چه وجه مشترک میان ملالی جويا و مسعود فارانی موجود است که مسعود زیر سایه او راه رفته و ملالی جويا چرکنامه های او را در وب سایتش می ریزد؟؟ مسعود از یک سو از قهرمانی ملالی جويا می گوید و از سوی دیگر نومیدانه می سراید:

"هیچ کس پیدا نشد تا سینه را دریا کند

با نفس جالوتی خویش داود شود دعوا کند

در عشق و در آزاده گی این سرزمین زندگی
رخت افگند از جان و دل با عشق خود ماوا کند
بیداد ظالم بر ملا درد و سکوت خلق را
تا آسمان و کهکشان افشا کند رسوا کند (۱۲)"

چه حکم کنیم: صداقت یا حيله گری؟

از یکسو باور دارید که "هیچ کس پیدا نشد تا سینه را دریا کند/ بیداد ظالم بر ملا درد و سکوت خلق را/ تا آسمان و کهکشان افشا کند رسوا کند" و از سوی دیگر با سینه چاکي تمام از مبارزه و قهرمانی ملالی جویا حرف می زنید، شاید "زورنالیزم آزاد" چنین تقاضا نماید!!

۵. "اینرا نیز بدانید که دریای مبارزه ملالی جویا با اتهامات مثل و امثال شما هرگز مردار نمی شود."

مسعود، بسیار بلند بالا گز نمی کنی؟ معلوم است که کی کدام دریا را چگونه مردار می کند. در حال حاضر از هیچ دریایی صحبت کرده نمی توانیم مگر از دریای خروشان استقلال کشور ما. اکنون ۴۲ کشور جهان سرزمین ما را به مستعمره تبدیل کرده است و تمام دریاچه ها باید در این دریای خروشان جاری شوند تا سیل تندرو استقلال تمام خس و خاشاک را برود و نور آزادی در هر برزن و کوچه کشور ما بدرخشد و در چنین وضعیتی این شما هستید که از حمایت ناتو و امریکا صحبت می کنید، نه من؛ این شما هستید که عده ای از مدال دهندگان را که کشور ما را مستعمره خود ساخته اند، دارای شرف می دانید، نه من؛ این شما هستید که از کسانی که از اشغالگران مدال می گیرند حمایت می کنید، نه من؛ این شما هستید که رییس رژیم پوشالی (۱۳) را "خردمند"، "ژرف اندیش" و دارای "دورمنظر عالی" میدانید و مردم را تشویق می کنید که انتظار "خدمت" (نصب دوباره فهیم جلد و خلیلی خونی در اداره اش) را بکشند، در غیر آن به آنان اخطار "ندامت" میدهید، نه من؛ و... آقای مصباح و آقای سرور شما بگوئید که کی دریای خروشان استقلال را کی مردار می کند؟

از اتهام نوشته اید، ساده ترین چیز برای تیرئه خود و حامیان. و این چیزی است که باربار در نوشته های بعضی ها تکرار می شود. اتهام چیزی است که واقعیت نباشد ولی به منظور بدنام ساختن کسی برای ساخت و پرداخت آن تلاش صورت گرفته باشد. می توانید چنین نمونه ای را از قلم من ببورید؟ در ذیل پراگراف هایی را از نوشته هایم در مورد ملالی جویا می آورم و شما بگوئید که کدام یکیش اتهام است. اگر نتوانستید می توانید "کمیته تحقیق اتهام" از قلمزنان "افغان جرمن آنلاین" را به این منظور موظف بسازید و باز هم اگر موفق نشدید، از آقای مصباح، یاسر و یما سرور کمک بخواهید، باز هم اگر نشد از "سایت کمیته دفاع از ملالی جویا" هم می توانید طالب کمک شوید و اگر نشد، سیستانی را خدا داشته باشد، برید و پیش او زانو بزنید و کمک بگیرید و اگر نتوانستید، اجازه بدهید خوانندگان؛ شما، آقای مصباح، آقای یاسر، آقای یما سرور و سیستانی را مزدبگیران اشغالگران بگویند، موافقید؟

پراگراف های ذیل را که در نوشته هایم از قول ملالی جویا، سایت کمیته دفاع از ملالی جویا و یا مصاحبه هایم با "افغان جرمن آنلاین" تذکر داده ام، را با دقت بخوانید، چون معیاری برای وجدان و بی وجدانی است:

- "امریکا باید حمایتش را از جنگ سالاران و جنگ افروزها متوقف سازد و کمک کند که انسانهایی مثل سیاف، ربانی، قانونی، فهیم، محقق، اسماعیل و دیگران به عوض نصب شدن در مقامات کلیدی، به مثابه جنایتکاران جنگی به محاکمه کشانیده شوند..."

- "ملالی جویا خاطر نشان ساخت که اگر دولت ایتالیا می خواهد واقعاً خدمتی به مردم افغانستان نماید باید سیاستی مستقل از آنچه به وسیله دولت امریکا دنبال می شود اتخاذ نماید و از هرگونه حمایت از جنگ سالاران انتلاف شمال

دست بردارد و به نیروها و شخصیت های دموکراسی خواه و مردمی افغانستان کمک نماید. و تکیه دولت امریکا بر تروریست های جهادی را علت عمده شکست جامعه جهانی در افغانستان و عامل اصلی تیره روزی امروزی عنوان نمود.

جویا همچنان از دولت ایتالیا خواست تا در راستای کار برای سیستم قضایی افغانستان، محاکمه جنایتکاران جنگی در یک محکمه بیطرف را باید مجدانه پیگیری نماید."

- "دولت اشغالگر ایتالیا آنهم زیر رهبری مرد فاشیستی چون سیلیو برلوسکونی در سال ۲۰۰۴ میلادی به ملالی جویا جایزه داد(سایت کمیته دفاع از ملالی جویا) و بعدها در سال ۲۰۰۷ به او و شکر به بارکزی نیز جایزه ای به نام گل طلائی تفویض کرد که در مراسم اعطای آن پیام وزیر خارجه ایتالیا قرائت گردید که بر بنیاد آن، وی تعلق گرفتن جایزه به دو زن افغان را تبریک گفته خدمات آنان در راه حقوق بشر مردم افغانستان را ستوده بود..."

- "همینطور معاون پارلمان اروپا (از اشغالگران درجه یک کشور ما) خانم لویزا موگانتینی با حمایت معنوی اش از ملالی جویا در اعلامیه ای چنین نوشت: "من پشتیبانی و همبستگی خود را از جویا اعلام میدارم که مثال مقاومت زنان به شمار میرود.... جویا که در لویه جرگه سال ۲۰۰۳ جنگسالاران را مورد نکوهش قرار داد، تا حال به خاطر آن سخنرانی اش به مرگ و تجاوز جنسی تهدید شده است، اما حال این تهدید های فردی به یک تصمیم سیاسی مبدل شدند که بعد از مصاحبه تلویزیونی اش پارلمان تصمیم به تعلیق عضویتش گرفت، که شدیداً به حق آزادی بیان ضربه وارد میکند."

- "و در همین حال اگنولیتو عضو ایتالیایی پارلمان اروپا، جک لیون رهبر حزب دموکراتیک جدید کانادا و عضو پارلمان کانادا، خانم الیکسا مک دونا عضو پارلمان کانادا، جکوپو وینایر عضو پارلمان ایتالیا و یک درجن عضو پارلمان آلمان که همه اعضای بلندپایه دولت های اشغالگر اند از ملالی جویا حمایت معنوی کردند."

- "... ولی با درد که چنین نشد و ده ها پاداش - معنوی و مادی- به سان گلوله های شکر آلود به سوی او شلیک شد که آلوده و ضد منافع مردم افغانستان بود: اعطای مدال از سوی مجددی و حامد کرزی در لوی جرگه قانون اساسی، حمایت مارتین رییس ایالت ترنسکی ایتالیا و خانم پولیسترانی وزیر فواید عامه ایتالیا، اعطای جایزه دولت ایتالیا در ۲۰۰۴، اعطای تقدیرنامه افتخاری در ۲۰۰۶ از سوی شاروال شهر برکلی امریکا به خاطر شجاعت و کارخستگی ناپذیرش برای حقوق بشر، ستایش وزیر خارجه ایتالیا از او، ابراز همبستگی وزرای دفاع و خارجه اسپانیا با او، اعطای جایزه از سوی خانم ایدیت رو سکرتر وزارت امور اجتماعی و کار جمهوری هنگری، انتخاب او به حیث ۲۵۰ رهبر جوان از سوی "مجمع اقتصادی جهان"، کاندید جایزه حقوق بشر پارلمان اروپا، اعطای شهروندی افتخاری از سوی دولت ایتالیا، عکس های توأم با لبخند و خنده با سناتوران و کانگرس مردان و زنان اشغالگر امریکایی، مقاله های سیستانی، سپنتا، مسعود فارانی، محمد نعیم بارز، اسحق نگارگر(همان شیر نر) و غیره به دفاع از او، همه چیزهای بود که آلوده و ضد منافع مردم افغانستان بود..."

جناب قلمچه، آقای مصباح، آقای یاسر، آقای یما سرور، سایت کمیته دفاع از ملالی جویا و سیستانی کدام یکی از اینها واقعیت ندارد و ساخته و پرداخته ذهنیت من است؟ اگر ثابت کردید که ساخته و پرداخته منست، حاضریم از طریق پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" از همه و به ویژه از ملالی جویا "عذر خواهی" کنم و اگر واقعیت دارد و شما بزدلانه آنرا اتهام میدانید مربوط به شماسست که از طریق کدام سایت و یا پورتال بی وجدانی تان را اعتراف می کنید و راستی چرا اینها را اتهام می گوئید، آیا این واقعیت ها واقعاً زشت و کثیف اند؟

شما حق دارید با برداشت من از این مدال ها و حمایت ها مخالف باشید و اینکه می بینم ملالی جویا با آن کارنامه گذشته اکنون از دست اشغالگران تحفه و مدال می گیرد و دست در دست آنان لبخند میزند و مرا درد می گیرد بر دردم بخندید و بگویند که در دنیای امروز کسی اشغالگر نیست و استقلال هم یک چیز "کلاسیک" شده است، چنانچه شما قلمچه با صراحت قبول کرده اید که "البته که این جامعه آگاه بدون حمایت امریکا و ناتو قادر نخواهد شد کاری را سامان دهد." (۱۴)

آقای مسعود، فکر نکنید که لمبه با شما کدام کینه ای دارد، "راوا" که حتماً با نامش آشنا هستید و چه معلوم که هواخواهش هم باشید در مورد شما چنین نوشته است:

روشنفکر خادی - جهادی. "راوا" می نویسد: "واقعیت اینست که روشنفکران خادی - جهادی و دلمرده و پرگویی و سودایی معتقدند که در دنیای امروز هیچ حزب و تشکلی قادر نیست بدون تکیه به یک قدرت خارجی ("بدون حمایت امریکا و ناتو") به نیروی مطرح بدل شود چه رسد که به کسب قدرت."، آیا شما واقعاً خادی - جهادی هستید؟

۶. "... جالب است که لمبه خانم در گذشته و اکنون هرگاه خرابی می کند با نام مستعار دیگر خود "س.ر. سیامک" بر روی آن خاک می اندازد. یعنی غرض فریب چادری با رنگ دیگر بسر کرده ظاهر میشود. از اینجهت اگر من نمی خواهم به حجاب دیگر این فرد جیون ("س.ر.سیامک") پردازم همین دلیل می باشد."

فکر می کنم که به ملالی جویا و به آقای مصباح حل شده (اگر به اینها حل نشده باشد، حداقل به "راوا" حل شده است) که زبون و پوشالی کیست. کسی که با وجود اختلافات با ملالی جویا در زمینه های مشخص، به ضد جنایتکاران جهادی، پرچمی، خلقی و تکنوکراتی و بداران "جامعه جهانی" آنها می نویسد یا کسی که رژیم پوشالی و یاران جنایتکار جهادی - پرچمی - خلقی- تکنوکراتی را "خردمند" و "به صلاح جامعه" می داند؟؟ (قضاوت در این مورد یک مقدار چه که مطلق به وجدان انقلابی نیاز دارد.)

و اما در مورد اینکه من "س.ر. سیامک" هستم، چه گفته می توانم. اگر هزار بار هم بگویم که نیستم باز هم در مخیله چرکین قلمچه، "س.ر. سیامک" هستم. ولی از اخلاق سیاسی به دور خواهد بود که در این مورد سکوت کنم و پیش دوست خوبم "س.ر. سیامک" شرمنده شوم. مدتهاست که نوشته هایی از "س.ر. سیامک" را در "افغانستان آزاد- آزاد افغانستان" می خوانم و آنرا خوب ارزیابی می کنم. حال اینکه مسعود حکم می کند که "س.ر.سیامک" هستم، چه بهتر که می گفت که "س.ر. سیامک"، "آروین بامیان"، "غلام حیدرخان همتی"، "خپلواک"، "کاوہ مجید"، "جبار فاروقی"، "هیأت تحریریه آذرخش"، "سید موسی عثمان هستی" و تمامی دوستان دیگر که در دفاع از من نوشته اند، همه یکنفر است و او هم فقط و فقط "لمبه" است، "لمبه" است و "لمبه" است.

و اما سخن آخر اینکه، این آخرین نوشته در مورد مسعودفارانی از قلم من خواهد بود. چون تا دیروز فکر میکردم که او تنها "پرچمی" خون گرمی است که می خواهد نام "نیک" کمایی کند، اما اکنون که فهمیدم که او یک پوشالی و مزدور کززی و سپینا است و سر در آخور امریکا و ناتو دارد، دیگر با او سخنی ندارم و خوبست به افرازاتش در "سایت کمیته دفاع از ملالی جویا" ادامه دهد. آقای مصباح این "خادی - جهادی" مبارک تان باشد!! تا بعد، اما نه در مورد مسعود قلمچه.

(۱) مسعود فارانی با وجودی که در نوشته "پندار نیک را پیشه کنیم" باور دارد که "کسانیکه قلب شانرا با آرزوهای بد، زبان شانرا با کلمات مستهجن و قلم شانرا دور از عفت قلم با فحش و دشنام آلوده اند، هنوز اسیر دو قوه شیطانی بوده، به شناخت خود قادر نشده اند تا

خود را از زیر بار خواص حیوانی و وحشی بدر آرند. " اما خودش در نوشته "لمبه یا لمبه" از همان اول سلسله فحش و دشنام را شروع کرده و تا آخر نوشته اش اینطور ادامه داده است: جبون، لمبه، چادری دلاق، موش مردگی، ورشکستگی اخلاقی و معنوی، دامن تر آلود، ترسو، مشکوک، لم، بی شهامت، دشمن وطن، زبون، پرچمی، جبون چادری پوش، سر در آغوش شورای نظار داشتن، انتهای زبونی، خاین ناکس، بی هویت، نوکر و چاکر، دردانه جنایتکاران، معامله گر زیر چادری، خاد پرچمی، خاد شورای نظاری، بادیگار سیاف و قسیم فهیم و عبدالله و عطا محمد نور، خادیسست امرالله صالح، در آغوش مرحمت امپریالیسم غنودن، جنون، خپک باز، پایدو خلقی و پرچمی، پرچمی اصلاح ناپذیر، دنباله جنایتکاران و... و این نشاندهنده اینست که او هنوز از زیر بار خواص "حیوانی" و "وحشی" بیرون نشده است. استاد بزرگواری داشتیم که می گفت برای اینکه اولین حروف الفبای مبارزه را بیاموزید، مشت را با مشت جواب دهید و در این نوشته ناگزیر شدم که با این "وحشی" با زبان خودش صحبت کنم، اگر خوانندگانی از این شیوه ناراحت شده اند، مرا با بزرگواری شان ببخشند.

(۲) تمام این نوشته ها را می توانید در وبلاگ جدید من بنام "آواز" بخوانید. www.qaqnoos.blogspot.com

(۳) نیکی را چه سود؟ شعری از برتولت برشت.

(۴) ماهی فاش، شعری از برتولت برشت. (به وقتی، به ماهی بود به اسم "فاش" که به کون سفیدی داش/ویرای کار کردن دستی نداشت/بر دیدن هم، تو صورتش، چشمی نداشت./ تو کله ش هیچی نبود/ به هیچی هم فکر نمی کرد./ "یک و یک مساوی با دو" را هم بلد نبود/ از این همه مملکت، هیچ کدومشو نمی شناخ/ اون فقط به ماهی فاش بود/ با به کون سفید/...)

(۵) تولد کلمه "سال بست" را به فارسی زبانان تبریک می گویم، مسعود فارانی، افغان جرمن آنلاین.

(۶) دوران تیره، شعری از برتولت برشت. (به راستی که در دورانی تیره به سر می بریم/ سخن از صفا گفتن، نابخردی میماند/ پیشانی صاف نشانی بی حسی ست./ آن که می خندد/ خبر هولناک را/ هنوز نشنیده است./ این چه دورانی است/ که سخن گفتن از درختان بیش و کم جنایتی ست/...؟)

(۷) جدایی دین از دولت یا سلب صلاحیت دکانداران دین از دین و جامعه، مسعود فارانی، افغان جرمن آنلاین.

(۸) "از طرف اراکین برجسته یی که به خانم جويا مدال یا تقدیر نامه آتهم در مقابل کمره ها اعطا شده بیشتر آنها با این عمل شان غم خود را خورده اند تا در نزد ملت های شان بوسیله احترام به جويا این سفیر واقعی مردم افغان، نام نیک کمایی کرده برای انتخابات در اذهان عامه خودشان محبوب شوند و تعدادی هم این شرافت را داشته اند تا زنی را که زاده عقب مانده ترین و جنگ زده ترین کشور فقیر جهان است، در آئینه افتخار ببینند و از صمیم قلب استقبال نمایند." نکوهش سفیر مردم نکوهش خود مردم است، مسعود فارانی، افغان جرمن آنلاین.

(۹) "به فکر من اگر ملالی جويا یک دوست داشته باشد آن فرد کسی به غیر از لمبه شخص دیگری نیست زیرا وی کوشش می کند دست وی را گرفته از لجن انقیاد و وسیله شهرت دیگران قرار گرفتن نجات دهد و به دست وی لوی ملالی میوند را بدهد در حالیکه شما چشم سفیدان می خواهید به خاطر آنکه خم رفتن خود را بپوشانید، او را نیز با خود به این زنجیر ننگ ببندید." من مسعود فارانی شف شف نمی گویم شفتالو می گویم، سید موسی عثمان هستی، افغانستان آزاد - آزاد افغانستان.

(۱۰) مسعود فارانی در نوشته "کفشی که حماسه تاریخ آفرید و نقاب دروغین را پاره کرد" در افغان جرمن آنلاین از جنایت صهیونیست ها در فلسطین، از جنایت اتحاد شوروی در چکسواکیا و از کفش زدن منتظر الزیدی در عراق می گوید و زدن کفش الزیدی بوش را به حق ستایش کرده و می گوید که "الزیدی با زدن کفشش بر روی بوش نشان داد که پایین بودن سطح دروغ و ریای دولت امریکا را نباید با منطق جواب داد بلکه جواب این جنایات آشکار را فقط کفش ما می تواند بخوبی پاسخگو باشد." ولی زمانی که ملالی جويا با مجریان دولت امریکا (کانگرس زنان و مردان) با خنده و دست در دست عکس می گیرد و صحبت می کند، کفش چه که حتی بر پیشانی اش چین دیده نمی شود، این مردک خود را به سکوت مرگبار می زند، زیرا چنانچه اشاره شد باور دارد که در افغانستان "... این جامعه آگاه بدون حمایت امریکا و ناتو قادر نخواهد شد کاری را سامان دهد."

به عقیده ادوارد سعید، یکی از ذیبلانه ترین حیل ه های روشنفکر، فضل فروشی پیرامون تجاوز به حقوق در جامعه ای دیگر و تیرنه دقیقاً همان اعمال در جامعه خودی است.

(۱۱) انتخابات حرکت در جهت مخالف جریان آب کمتر است ، مسعود فارانی، افغان جرمن آنلاین، ۲۰۰۹/۰۸/۱۸ (من که از این عنوان چیزی عایدم نشده، شما چطور؟)

(۱۲) پندار نیک را پیشه کنیم، مسعود فارانی، افغان جرمن آنلاین، ۳۰ سپتمبر ۲۰۰۸

(۱۳) مسعود فارانی در نوشته "صدای سحیه کامرانی را کم بها ندانید!" می نویسد: "امریکا خود شاهد است که دولت دست نشانده اش در افغانستان، چنان ناتوان و بیکاره است که قادر نیست و نشد که درین هشت سال به پای خود بایستد." با وجودی که مسعود دولت کنونی افغانستان را دست نشانده می داند اما با وجود آن "انتخاب" مجدد آنرا به خیر و صلاح جامعه می داند و جامعه را اطمینان می دهد که "آهسته ولی مطمئن" خدمات کرسی در جریان است، این را می گویند هرزه ای به توان چهار و با ضریب سه!!

(۱۴) صدای سحیه کامرانی را کم بها ندانید، مسعود فارانی، افغان جرمن آنلاین، ۲۰۰۹/۱۱/۳.

یادداشت:

- ۱- کاستی ها و اشتباهات نوشته های "مسعود فارانی" آگاهانه بدون تصحیح و ویراستاری آورده شده است.
 - ۲- جملاتی که با رنگ آبی و درشت مشخص شده اند، آن تشخص از جانب ویراستاران پورتال می باشد.
- اداره پورتال AA-AA